

Representation of Childhood Disability in Cinema (Case Study: The Film “A Time for Loving”)

Mohsen Niyazi¹
Mina Helali Sotoudeh²
Melika Maddahi³

(Received on: 2024-06-19; Accepted on: 2024-09-29)

Abstract

The media, as an important cultural and social instrument in the social construction of reality, has in recent years attempted to address problems related to the representation of disability. Cinema, as an element of this system, has also moved towards producing films with disability subjects. However, the notable question is: What image has cinema depicted of disability, particularly childhood disability? This article seeks to analyze the socio-cultural components of childhood disability in the film “A Time for Loving.” The theoretical framework of the research is based on Laclau and Mouffe’s discourse theory, which, by emphasizing the central signifier, floating signifiers, and identity construction within power relations, enables the analysis of the semantic system of disability representation.

At the methodological level, a discourse analysis approach was employed. For this purpose, the complete dialogue text of the film was collected, data were coded, and central and floating signifiers were extracted.

-
1. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: niazim@kashan.ac.ir
 2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: sotoodeh.mina@gmail.com
 3. PhD Candidate in Social Issues of Iran, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran (Corresponding Author). Email: melika.maddahi2023@gmail.com

Findings indicate that the discourse of the film “A Time for Loving” is structured around the central signifier of “childhood disability” and floating signifiers such as “middle class,” “family rejection,” “anger,” “violence,” “sacrifice,” and “secrecy.” Two dominant discursive orders were identified in this film: the discourse of violence and the discourse of social rejection.

The results of the study suggest that while the representation of disability in this film reproduces some cultural stereotypes, it also possesses the capacity to raise public awareness and change attitudes towards the situation of children with disabilities—a potential that can be instructive for cultural policy-making and future cinematic productions.

Keywords: Laclau and Mouffe’s Discourse Analysis, Representation, The Film “A Time for Loving,” Disability, Children.

بازنمایی معلولیت کودکان در سینما (مطالعه موردی: فیلم «زمانی برای دوست داشتن»)

محسن نیازی^۱

مینا هلالی ستوده^۲

ملیکا مداحی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸]

چکیده

رسانه در جایگاه ابزاری فرهنگی و اجتماعی مهم در برساخت اجتماعی واقعیت است که در سال‌های اخیر کوشیده است مشکلات مربوط به بازنمایی معلولیت را برطرف کند. سینما نیز عنصری از این مجموعه است که به سمت ساخت فیلم‌هایی با سوژگان معلولیت حرکت کرده است. با این وجود، مسئله قابل توجه آن است که سینما چه تصویری از معلولیت به‌ویژه معلولیت کودکان ترسیم کرده است؟ این مقاله درصدد است مؤلفه‌های اجتماعی - فرهنگی معلولیت کودک را در فیلم سینمایی «زمانی برای دوست داشتن» تحلیل و بررسی کند. چارچوب نظری پژوهش بر مبنای نظریه گفتمان لاکلا و موفه است که با تأکید بر دال مرکزی، دال‌های شناور و برساخت هویت در دل روابط قدرت، امکان تحلیل نظام معنایی بازنمایی معلولیت را فراهم می‌آورد. در سطح روش‌شناسی نیز از رویکرد تحلیل گفتمان بهره گرفته شده است؛ بدین منظور، متن کامل مکالمه‌های فیلم گردآوری، داده‌ها کدگذاری و دال‌های مرکزی و شناور استخراج شدند.

۱. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران niazim@kashan.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران sotoodeh.mina@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

(نویسنده مسئول) melika.maddahi2023@gmail.com

یافته‌ها نشان می‌دهد گفتمان فیلم «زمانی برای دوست داشتن» حول دال مرکزی «معلولیت کودک» و دال‌های شناوری همچون «طبقه متوسط جامعه»، «طرد از خانواده»، «عصبانیت»، «خشونت»، «فداکاری» و «پنهان‌کاری» انسجام یافته است. در این فیلم دو نظم گفتمانی مسلط شناسایی شد: گفتمان خشونت و گفتمان طرد اجتماعی. نتایج پژوهش بیان می‌کند بازنمایی معلولیت در این فیلم، ضمن بازتولید برخی کلیشه‌های فرهنگی، ظرفیت ایجاد آگاهی عمومی و تغییر نگرش دربارهٔ وضعیت کودکان معلول را نیز فراهم می‌آورد؛ امری که می‌تواند برای سیاست‌گذاری فرهنگی و تولیدات سینمایی آتی راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، بازنمایی، فیلم زمانی برای دوست داشتن، معلولیت، کودکان.

طرح مسئله

والدین سراسر جهان هنگام پرورش کودکان دارای معلولیت، با چالش‌های متعددی روبرو هستند؛ از این رو همواره به اطلاعات و پشتیبانی اجتماعی در مواجهه با این چالش‌ها نیاز دارند. رسانه‌های اجتماعی، ابزاری قابل قبول برای آگاهی‌رسانی، دفاع از حقوق، ایجاد جامعه فراگیر، کسب اطلاعات و ... است که نقش مهمی در درک و بهبود جایگاه فرد معلول و خانواده او دارند (Alshenafi, Feng and Acm 2020).

کودکان با داشتن معلولیت، چالش‌هایی را تجربه می‌کنند که مشابه چالش‌های دیگران در همان سن و سال است؛ از جمله دسترسی به کار، آموزش و خدمات درمانی، همچنین فرصت‌های استفاده از رسانه برای مشارکت اجتماعی. اما این چالش‌ها در شیوه‌های بسیار پیچیده‌تر برای آنها رخ می‌دهد. این رابطه پیچیده در انواع معلولیت‌ها از جمله معلولیت‌های بینایی، شنوایی، گفتاری و حرکتی، همچنین معلولیت‌های روان‌شناختی و هوشیاری متفاوت است. محدودیت هر کدام از این معلولیت‌ها در تقاطع با طبقه، کاست، نژاد، نژادپریشی، جنسیت، جنسیت، فرهنگ، دین و جغرافیا پیچیده‌تر می‌شود (Alper and Goggin, 2017). بررسی‌ها نشان می‌دهد معلولان شرایط اقتصادی و اجتماعی بدتری را در برابر افراد غیرمعلول تجربه می‌کنند. جنگ، فقر، مشکلات ژنتیکی، بیماری، عدم دسترسی‌های بهداشتی، سوءتغذیه و ... از عوامل ایجاد معلولیت (مادرزادی یا اکتسابی) در انسان است و نتیجه آن موضوعاتی چون مطرود شدن و به حاشیه رانده شدن در اجتماع، خشونت و تبعیض خواهد بود. امروزه بین ۹۳ تا ۱۵۰ میلیون کودک معلول در سراسر جهان وجود دارد که ۸۰ درصد آنها در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند (بافقی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۵۹۸).

دسترسی به رسانه به عنوان یک فرصت یک‌سویه از مسئله معلولیت و رسانه است و چگونگی نمایش معلولیت در رسانه سویی دیگر این مسئله است؛ چراکه نمایش معلولیت،

فرصت تغییر در نگرش و فهم معلولیت را ایجاد می‌کند. برای تغییر در درک معلولیت به ویژه معلولیت فیزیکی و ادغام این افراد در جامعه عادی، رسانه می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد برای از بین بردن برچسبی که اغلب به معلولیت فیزیکی نسبت داده می‌شود، باید در مورد فهم معلولیت فیزیکی تغییر ایجاد کرد. شروع این تغییر باید از طریق اعضای کوچک‌تر جامعه مانند کودکان باشد؛ زیرا در کودکان عادی می‌توان درک مثبتی از معلولیت ایجاد کرد و همین نگرش را آنها احتمالاً به دوران نوجوانی و بزرگسالی خود می‌برند. تعامل اجتماعی بین کودکان عادی و کودکان با معلولیت فیزیکی به عنوان یک نیروی قوی در ایجاد این تغییر نگرش مثبت در مورد معلولیت فیزیکی شناخته شده است (Bond, 2013).

رسانه در جهان امروزی برای اغلب افراد به ویژه کودکان وسیله آگاهی و سرگرمی است که زمان زیادی را با آن صرف می‌کنند. یک پژوهش ملی در آمریکا نشان می‌دهد بیش از ۶۵ درصد کودکان زیر ۹ سال، روزانه تلویزیون را تماشا می‌کنند و بیش از ۴۰ درصد از کودکان، در اتاق خواب خود تلویزیون دارند. به طور متوسط، کودکان تقریباً ۲ ساعت در روز را با تلویزیون سپری می‌کنند. برجستگی تلویزیون در زندگی کودکان فرصت ارزشمندی را برای اجتماعی کردن افراد فراهم می‌کند. بنابراین رسانه برای کودکان پنجره‌ای به جهان است که از طریق آن می‌توانند اطلاعات فرهنگی را به دست آورند که از خانواده، مدرسه یا همسایگان آنها را به دست نمی‌آورند؛ از این رو تلویزیون می‌تواند به کودکان کمک کند درباره دیگرانی که با آنها در زندگی واقعی تجربه ندارند، آگاهی و اطلاعات به دست آورند. نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد نمایش مثبت افراد دارای معلولیت می‌تواند در ایجاد نگرش مثبت ذهنی در مخاطبان مؤثر باشد (Bond, 2013, p 21; Carmel, 2024, p 13).

بحث اساسی در چگونگی نمایش معلولیت در رسانه، تعریف از معلولیت است. این تعریف در چگونگی نمایش آن در ابعاد مختلف به لحاظ کمی و کیفی اثرگذار است.

تعریف معلولیت بسیار پیچیده است؛ زیرا معلولیت، ساختار اجتماعی و تعیین شده فرهنگی در زمینه خاص است (Carmel, Chapman and Wright, 2024) و تعریف آن بر اساس چارچوب تغییر می‌کند و حتی کارشناسان، پژوهشگران، سازمان‌های معلولیت و افراد دارای معلولیت نظرهای متفاوتی دارند. رویکردهای متفاوت به گونه‌های فردی، اجتماعی یا حقوقی تأکید می‌کند (Hakala and Katsui, 2024).

در تعریفی دیگر می‌توان معلولیت را محرومیت و وضعیت نامناسب یک فرد تعریف کرد که پیامد آن نقص و ناتوانی است؛ به طوری که مانع از انجام نقشی می‌شود که برای فرد با توجه به شرایط سنی، جنسی، اجتماعی و فرهنگی، طبیعی تلقی می‌گردد. معلولیت‌های جسمی - حرکتی بالاترین میزان شیوع را در میان معلولیت‌ها دارد. افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی از نظر وضعیت سلامت روان، ضعیف‌تر هستند و از سطح پایین کیفیت زندگی، سطوح بالای افسردگی و سطوح پایین حمایت‌های عاطفی و مشارکت و تعهدهای اجتماعی برخوردارند (کروبی و همکاران، ۱۴۰۰ ه.ش، ص ۱۳۸).

آسیب‌هایی که برای معلولیت بر شمرده شد، تنها برای فرد معلول صدق نمی‌کند، بلکه خانواده رانیز درگیر می‌کند. ورود فرزند معلول به خانواده با نیازهای ویژه‌ای که دارد، پیامدهای متفاوتی بر عملکرد اعضای خانواده به ویژه مادر بر جای می‌گذارد. این پیامدها که در خانواده دارای کودک سالم مشاهده نمی‌شود، می‌تواند شامل مواردی مانند هماهنگ کردن وظایف معمول خود با برنامه‌های درمانی کودک، سازگاری عاطفی با موقعیت متفاوت فرزند، صرف زمان زیاد برای درمان، فراهم کردن مراقبت‌ها در خانه، پرداختن به مشکلات مدرسه و رسیدگی به مشکلات رفتاری کودک کم‌توان باشد. این مسائل همگی بر والدین فشارهایی وارد می‌کند که ممکن است سبب برهم خوردن ساختار و انسجام خانواده شود (زائری و همکاران، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۸۱).

بنابراین رسانه بر اساس قدرت اثرگذاری خود می‌تواند تأثیر عمیقی بر درک عمومی مردم از

معلولیت بگذارد. ارائه آموزش‌های صحیح، احترام به تفاوت موجود افراد معلول و نمایش تجربه‌های متفاوت در کنار توانمندی‌های آنان، اذعان به این واقعیت است که معلولیت بخشی از زندگی روزمره است و برای رسانه‌هایی که می‌توانند این مسئله را انعکاس دهند، لازم است که برچسب‌های توهین‌آمیز معلولیت را بزدايند و آن را مسئله‌ای عادی جلوه دهند (سلطانی‌فر و افتخار، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۹۰). با توجه به اینکه در حوزه رسانه، معلولیت به طور کلی نادیده گرفته شده است یا در مورد شیوه‌های بازنمایی قابل قبول از معلولیت همچنان مناقشه‌های جدی وجود دارد (Vertoont, 2022)، ضرورت این پژوهش آشکار می‌گردد. نتایج این پژوهش می‌تواند در راستای سیاست‌گذاری برای افراد دارای معلولیت به ویژه کودکان در رسانه‌ها، توسط اصحاب رسانه مورد استفاده قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در مجموع نمی‌توان حجم قابل توجهی از پژوهش‌ها درباره رسانه و معلولیت را دسته‌بندی کرد. این موضوع با محوریت معلولیت کودکان و رسانه با محدودیت بسیار بیشتری مواجه خواهد بود. سلطانی‌فر و افتخار (۱۳۹۲ ه.ش) در مقاله «انعکاس معلولیت در آثار سینمایی بر مبنای الگوهای معلولیت» به این نتیجه رسیده‌اند که بازنمایی مبتنی بر کلیشه‌های معلولیت در فیلم‌های ایرانی و خارجی مشاهده می‌شود؛ اما انعکاس معلولیت در فیلم‌های خارجی مورد بررسی انطباق زیادی با الگوی اجتماعی معلولیت دارد و میزان بازنمایی افراد معلول به صورت کلیشه‌ای کم بوده است.

منتظر قائم و رضائی (۱۳۹۳ ه.ش) در مقاله «تحلیل دریافت افراد دارای معلولیت از تصاویر بازنمایی شده از آنها در فیلم‌های سینمایی با تأکید بر فیلم‌های «میم مثل مادر»، «شهر زیبا» و «زمانی برای دوست داشتن»»، بیان کرده‌اند که از مخاطبان دارای معلولیت خوانش‌های متفاوتی از فیلم‌ها انجام گرفته است؛ البته این تفاوت میان زنان و مردان بیشتر

نمایان است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان دهنده فعال بودن مخاطبان در عرصه دریافت رسانه ای است؛ همچنین یافته ها به مقوله هایی از قبیل ترحم، عدم امکان ازدواج، همجواری معلولیت با امور مقدس و ...، تأکید داشته اند.

اسدیان و همکاران (۱۳۹۹ ه.ش) در مقاله «ساخت اجتماعی معلولیت در سینمای قبل از انقلاب و دهه شصت ایران» بیان کرده اند که ساخت اجتماعی سینمای معلولیت در مقوله بندی های مفهومی سینمای قبل از انقلاب مبتنی بر نبود کنشگری فعال معلولان در جامعه و انزوا و طرد اجتماعی بوده است؛ در مقابل سینمای دهه شصت بر ارائه شخصیت سازگارپذیر با اطرافیان و دارای قوای یادگیری و ارتباطی تأکید دارد.

عبدالصمدی و همکاران (۱۴۰۱ ه.ش) در مقاله «شناخت بازنمایی افراد دارای معلولیت در رسانه های ایران» دریافته اند که سیاست گذاری رسانه ای، شناسایی نیازها، آموزش عمومی، آموزش افراد دارای معلولیت، بازتاب اخبار افراد دارای معلولیت و گسترش سخت افزاری و نرم افزاری رسانه های نمایشی برای افراد دارای معلولیت مقوله های اصلی هستند. در نتیجه تأسیس شبکه های رادیویی، تلویزیونی، تخصیص بخش اخبار خبرگزاری ها به جمعیت معلول کشور و به کارگیری هنرمندان دارای معلولیت در عرصه های هنرهای نمایشی تأثیر و سینما موجب بازنمایی بهتر و ارتقای سطح اجتماعی زندگی افراد دارای معلولیت می شود. هاناتاف و همکاران (۲۰۱۷ م)، مروری سیستماتیک تحت عنوان «روابط اجتماعی، سلامت ذهنی و بهزیستی در ناتوانی جسمی» انجام دادند. آنان با جستجو در پایگاه های اطلاعاتی مختلف پژوهش های بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ را بررسی کردند و بر اساس معیارهای ورود، به انتخاب ۶۳ مطالعه اقدام نمودند. بر اساس نتایج تجزیه و تحلیل، این مقالات بیشتر به بررسی حمایت اجتماعی (۵۸ مقاله) پرداخته بودند و به مفاهیم دیگری نظیر شبکه های اجتماعی، تعاملات منفی اجتماعی، عملکرد خانواده و کیفیت ارتباطات کمتر توجه شده است. بر اساس نتایج، شبکه اجتماعی نقش مهمی در سلامت معنوی

و بهزیستی شخص دارای معلولیت دارد؛ بنابراین متخصصان توانبخشی باید از فرد دارای معلولیت برای ارتقای سلامت معنوی و بهزیستی حمایت کنند و اطمینان ببابند که روابط آنها کیفیت بالایی دارد و حمایت برای وی در دسترس است.

میترا، پوزاراک و ویک (۲۰۱۳م)، با استفاده از داده‌های بین‌المللی، به بررسی ویژگی‌های اقتصادی افراد دارای معلولیت در ۱۵ کشور در حال توسعه پرداختند و نشان دادند در بیشتر کشورها، معلولیت به طور چشمگیری با بالابودن فقر چندبعدی، همچون میزان تحصیلات پایین، میزان اشتغال یابین و هزینه‌های پزشکی بالا مرتبط است.

لیما رودریگز و همکاران (۲۰۱۸م) با مروری سیستماتیک به معلولیت ذهنی در کودکان و نوجوانان و تأثیر آن بر سلامت خانواده پرداختند و نشان دادند مراقبت در خانواده انجام می‌شود و مادران مسئولیت بیشتری را برعهده دارند. مشکلات رفتاری ممکن است سلامت خانواده را تحت تأثیر قرار دهد، اما کیفیت زندگی خانوادگی با حمایت عاطفی افزایش می‌یابد.

آلپر و گاکین (۲۰۱۷م) در مقاله‌ای بیان کرده‌اند حقوق کودکان به طور کلی و کودکان دارای معلولیت به شکل مضاعف‌تری در عرصه رسانه‌ای نادیده گرفته می‌شود. سیاست‌گذاری‌ها باید به سمتی حرکت کند که از ظرفیت‌های قانون‌گذاری در سطح بین‌المللی برای آگاهی‌رسانی و آموزش پیرامون کودکان معلول استفاده شود.

کارمل و همکاران (۲۰۲۴م) در مقاله «دیدن معلولیت در برنامه‌های تلویزیونی که برای کودکان ساخته می‌شود» بیان کرده‌اند که آگاهی از معلولیت مسئله‌ای است که می‌تواند در درک اجتماعی گروه‌های حاشیه تأثیر بگذارد. معلولیت به عنوان یک عنصر «آگاهی» در یک برنامه تلویزیونی برای کودکان (۲-۵ سال) ساخته شده است. با استفاده از مدل اجتماعی معلولیت، سه مفهوم اصلی تنوع، شامل بودن و برابری برای بررسی راه‌هایی که معلولیت برای یادگیرندگان اولیه ظاهر می‌شود، استفاده شد. تجزیه و تحلیل ۲۶۵

قسمت (۲۰۱۵-۲۰۲۱) نشان داد شامل بودن معلولیت در کمتر از ۱۵ درصد از قسمت‌ها ظاهر می‌شود و نشان‌دهنده جامعه به طور کلی نیست. این عدم نمایش، محدودیت بالقوه رسانه‌ها را در نقش آموزشی برای کودکان پیش دبستانی و در آگاهی از معلولیت و درک معلولیت نشان می‌دهد.

پژوهش‌های موجود نشان‌دهنده تمرکز بر بازنمایی کلیشه‌ای، تحولات تاریخی در بازنمایی معلولیت و تأثیرات اجتماعی و روانی معلولیت هستند. با این حال به معلولیت کودکان در رسانه‌ها به ویژه در برنامه‌های آموزشی کمتر توجه شده است. مطالعات بر تأثیر حمایت اجتماعی، فقر چندبعدی و سلامت خانواده تأکید دارند؛ اما بازنمایی آنها در رسانه‌های نمایشی و برنامه‌های کودک محدود است. همچنین نیاز به سیاست‌گذاری‌های رسانه‌ای برای بهبود بازنمایی و افزایش آگاهی عمومی و حمایت اجتماعی مکرر مطرح شده است. این روش برخلاف تحلیل‌های کلی پیشین، گفتمان‌های خاص فیلم را در زمینه معلولیت کودکان کالبدشکافی می‌کند.

مبانی نظری

مطالعه معلولیت به طور سنتی با سایر مسائل اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای هم‌پوشانی دارد. در دهه گذشته، «نظریه‌های اجتماعی تفاوت» کوشیده‌اند دسته‌بندی متداول را طبیعی‌زدایی و بی‌تاریخ کنند (Carmel, Chapman and Wright 2024). گونه‌ای از گروه‌های حاشیه‌ای که بایست مورد بحث و توجه قرار گیرند، کودکان هستند. اگر این گروه را در تقاطع یک وضعیت حاشیه‌ای دیگر مانند معلولیت در نظر بگیریم، اهمیت مضاعفی می‌توان برای پرداختن به این موضوع یافت. ماده ۱ کنوانسیون حقوق معلولیت سازمان ملل (۲۰۰۶م) کودکان با معلولیت را کسانی تعریف می‌کند که تا ۱۸ سال سن دارند و دارای «نقص‌های فیزیکی، روان‌شناختی، هوشیاری یا حسی که در ارتباطات روزمره موانع

مختلفی را تجربه می‌کنند و نمی‌توانند مشارکت کامل و مؤثری در جامعه بر اساس برابری با دیگران داشته باشند». این کنوانسیون رویکردی اجتماعی به معلولیت دارد که بر اساس آن افراد با معلولیت را صرفاً به دلیل حقیقت زیستی معلولیت ناتوان نمی‌داند، بلکه به دلیل تعاملات زندگی روزمره آنها و عدم دسترسی‌های زندگی اجتماعی آنها را ناتوان تعریف می‌کند. مدل اجتماعی به مدل پزشکی غالب پاسخ می‌دهد که معلولیت را در مفاهیمی مانند کمبود زیستی تعریف می‌کند. این مدل در چند جهت ناقص است؛ از جمله رویکرد آن بر سرمایه‌گذاری نابرابر در تحقیقات برای «درمان» افراد دارای معلولیت و چارچوبی که برای تعریف مسئله معلولیت پیشنهاد می‌دهد (Alper and Goggin, 2017).

بنابراین رویکرد اجتماعی نقطه مقابل رویکرد پزشکی است. ساختارگرایان رادیکال به عنوان یکی از رویکردهای اجتماعی به معلولیت، معلولیت را در جایگاه فرایند طرد ساختاری، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تعریف می‌کنند که باعث می‌شود فرد معلول از عرصه‌های عادی زندگی منزوی شود. این رویکرد که به نوعی ماتریالیسم تاریخی منسوب است، بر بسیاری از مطالعات در زمینه معلولیت اثر گذاشته است. ساختارگرایان رادیکال تحت تأثیر جامعه‌شناسی مارکسیستی، معلولیت و بیماری را محصول نظام سرمایه‌داری معرفی می‌کنند. آنها معلولان را در جایگاه دریافت‌کنندگان منفعل مداخلات و ایدئولوژی طبقه حاکم به تصویر می‌کشند. ماتریالیست‌ها معتقدند معلولیت بهانه خوبی برای طرد اجتماعی و محرومیت از مشارکت فعال در فعالیت‌های اقتصادی است (صادقی و فاطمی‌نیا، ۱۳۹۳ ه.ش، ص ۱۶۲).

این نوع بازنمایی از معلولیت با مدل‌های پزشکی و خیریه‌ای از معلولیت مرتبط است که به طور عمده معلولیت را منفی در نظر می‌گیرند و در آن افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آنها باید مورد ترحم قرار گیرند. هادکینسون (۲۰۱۲ م) نمایش کودکان دارای معلولیت در رسانه‌های الکترونیکی مورد استفاده در مدارس ابتدایی را بررسی کرد. نتایج او نشان داد

کودکان دارای معلولیت با قدرت محدود نمایش داده می‌شوند. این بازنمایی‌ها به این سمت گرایش داشت که معلولیت را نقص پزشکی نشان دهند؛ به گونه‌ای که افراد دارای معلولیت از هم‌تایان غیر معلول خود پایین‌تر هستند. به طور کلی تحقیقات نشان می‌دهد رسانه در برساخت تصویر کودکان دارای معلولیت، آنها را به گونه‌ای منفی نمایش می‌دهند (McAndrew, 2021, p 25).

بنابراین نظریه انتقادی معلولیت در برابر بدیهی‌نگاری جامعه در مورد تفاوت‌های فیزیکی و ذهنی افراد معلول، این چالش را مطرح می‌کند که باید جامعه را به مواجهه با این مسائل و دادن صدا و حضور به افراد دارای معلولیت فراخواند. مسئله بنیادی در نظریه انتقادی معلولیت توجه به نقاطی است که دشواری‌ها و چالش‌های ذاتی معلولیت بروز می‌یابد. تلویزیون می‌تواند منعکس‌کننده این چالش‌ها باشد. اصل اساسی در نظریه انتقادی معلولیت این است که افراد با معلولیت توسط جامعه به عنوان چیزی فراتر از معلولیت خود، یعنی در جایگاه افراد چندوجهی، کارآمد و بهره‌ور که به عنوان شهروندان برابر حقوق دارند، در نظر گرفته شوند. برای تحقق این هدف، نظریه انتقادی معلولیت سعی دارد از بحث درباره معلولیت از یک مدل پزشکی نقص، که تمرکز آن بر اینکه نقص چگونه بر زندگی فرد تأثیر می‌گذارد، به سمت یک مدل اجتماعی معلولیت که بر یک ساختار اجتماعی و یک فرد به جای معلولیت خود متمرکز است، حرکت کند (Carmel, Chapman and Wright, 2024).

بنابراین بررسی شیوه نمایش کودکان دارای معلولیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ژانگ و هالر (۲۰۱۳م) شیوه تأثیر رسانه‌های جمعی بر هویت افراد دارای معلولیت را بررسی کردند. شرکت‌کنندگان بیان کردند معلولیت هم به صورت مثبت و هم منفی نمایش داده می‌شود؛ اما نمایش‌های منفی منجر به انکار هویت فرد معلول می‌شود. در مورد کودکان، صدای آنها اغلب توسط اعضای خانواده یا متخصصان بهداشتی درمانی تحت الشعاع

قرار می‌گیرد که به نمایندگی از آنها مسائلشان را طرح می‌کنند؛ درحالی‌که اعضای خانواده ممکن است تجربیات کودک را به درستی بازنمایی نکنند و نظرات متفاوتی با کودک داشته باشند. این امر می‌تواند به انکار هویت کودک و محدودیت‌های مشارکت در جامعه منجر شود. بنابراین بررسی شیوه نمایش کودکان دارای معلولیت در رسانه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (McAndrew, 2021).

در میان رویکردهای میان‌رشته‌ای، نظریه گفتمانی از جمله رویکردهایی است که در موضوعات بازنمایی کارآمد است. رویکرد گفتمان لاکلا و موفه (Laclau and Mouffe) با تأکید بر برساختی‌بودن مفاهیم می‌تواند نقش مؤثری در بازنمایی سوژه معلول در سینما داشته باشد. آنها همچون فوکو از یک سو جبر ساختاری مارکسیستی را نفی می‌کنند و از سوی دیگر، سوژه خودمختار کانت و فلاسفه عصر روشنگری را. سوژه در نظر آنها نه یکسره محکوم است نه یکسره آزاد. برای نشان دادن جایگاه سوژه در نظریه گفتمان، لاکلا و موفه میان دو موقعیتی که سوژه در آن قرار می‌گیرد، تمایز قائل شده‌اند. مفهوم اول (موقعیت سوژگی) است. این مفهوم به احاطه گفتمان هژمون بر سوژه‌ها اشاره دارد. هنگامی که سوژه در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار گرفت، در آن مضمحل می‌گردد و آزادی عملش محدود می‌شود. در این حالت، این گفتمان است که جایگاه سوژه و الگوی عمل وی را معین می‌کند؛ چراکه این مسئله لازمه هویت بخشی به آن خواهد بود. از آنجاکه به اعتقاد این نظریه هر چیزی خارج از گفتمان بی‌هویت و شناخت‌ناپذیر است، سوژه نیز از این امر مستثنی نیست. بنابراین هویت سوژه را گفتمان مسلط مشخص خواهد کرد نه خود وی. از این رو سوژه‌ها در گفتمان‌های مختلف، هویت‌های متفاوت و گاه متضاد می‌یابند. موقعیت‌هایی که هر گفتمان برای سوژه‌ها مشخص می‌کند و بدین وسیله آنها را در وضعیت‌های از پیش تعیین شده قرار می‌دهد. توجه به این نکته نیز لازم است که همواره تکراری از موقعیت‌ها و گفتمان‌ها وجود دارد که انسان در آنها می‌تواند به هویت دست یابد.

در نتیجه هر فرد می تواند موقعیت های سوژگی مختلف داشته باشد. مفهوم دوم، روی دیگر سکه یعنی سوژگی سیاسی است. هنگامی که بر اثر بی قراری های اجتماعی موقعیت گفتمان مسلط متزلزل می گردد، سوژه آزادی عمل می یابد تا به عنوان یک (کارگزار) یا (عامل سیاسی) دست به فعالیت بزند، گفتمان هژمون را به چالش بطلبد و نظم مورد نظر خویش را بر جامعه مسلط سازد (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸ ه.ش، ص ۳۵۷).

روش پژوهش

امروزه روش پژوهش تحلیل گفتمان در بسیاری از رشته های حوزه علوم انسانی و اجتماعی به کار می رود. تحلیل گفتمان نیز یکی از روش های پژوهش کیفی در عصر پسامدرن به شمار می آید که به لحاظ تاریخی، سابقه کاربرد آن به نیمه سده بیستم برمی گردد. مکتب های نظری ساختارگرا، پساساختارگرا، انتقادی و هرمنوتیک، نقش مهمی در بسط چارچوب نظری و مفهومی تحلیل گفتمان ایفا کرده اند و افرادی مانند ارنستو لاکلا، شانتال موف، نورمن فرکلاف و میشل فوکو، شیوه های تحلیلی و روش شناختی متنوعی در این زمینه ارائه داده اند. به طور کلی گفتمان را تثبیت نسبی معنا در یک قلمرو خاص تعریف کرده اند. مطالعات اسنادی و تحلیل متن از متداول ترین رویکردهای تحلیل گفتمان به شمار می آیند که با بهره گیری از آنها، پژوهشگر به بازشناسی و واکاوی دستاوردهای اندیشه ای انسان ها می پردازد (اسدی و بیات، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۶).

مفاهیم نظریه تحلیل گفتمان (لاکلا و موفه)

۱. دال و مدلول دو مفهوم دال و مدلول در نظریه «لاکلا و موفه» نقش کلیدی دارند. دال ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص بر معنای خاصی دلالت می کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد،

مدلول نامیده می‌شود و درحقیقت، مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر برای ما معنا می‌شود (مقدمی، ۱۳۹۰هـ.ش، ص ۹۸).

رابطه گفتمانی مبتنی بر چگونگی ارتباط گفتمان‌های مختلف است. هر گفتمان متناسب با مفصل‌بندی مبتنی بر دال محوری/ دال برتر پدید می‌آید و در نظم گفتمانی موجود با گفتمان‌های دیگر ارتباط دارد. هدف آن، آشکارکردن زبان اجتماعی متن، کشف احزاب و نهادهایی است که متن بر آموزه‌های آنان استوار است. آرایش نهادها در رویارویی با یکدیگر ترسیم می‌شود و کوشش بر این است که نهادها و گفتمان‌های همسو و متخاصم شناسایی شود. چنان‌که گذشت، شناسایی رابطه گفتمانی، خود متضمن شناسایی دال‌های محوری، مفصل‌بندی و تعیین گفتمان‌های رقیب است. دال عبارت است از اشخاص، مفاهیم، عبارت و نمادهای انتزاعی که در چارچوب گفتمانی مشخص بر معانی خاصی دلالت می‌کند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. در هر مفصل‌بندی، دال‌های گوناگونی وجود دارد که ارزش یکسانی ندارد. بخش اصلی هر مفصل‌بندی، دال محوری است. در این مرحله، دال مرکزی (محوری) مشخص می‌شود (کاروانی و کاوه، ۱۳۹۹هـ.ش، ص ۱۰۵).

برای ترسیم دقیق‌تر مفصل‌بندی فیلم از مدل تحلیل لاکلاو و موفه استفاده می‌شود. در این مدل به طور مشخص، ضدیتی بررسی می‌شود که مفصل‌بندی را ممکن می‌کند. برای این بررسی، بر اساس چارچوب نظری پژوهش، الگوی تحلیلی ذیل به عنوان راهنمای تحلیل متن‌ها پیشنهاد می‌شود. این الگوی تحلیلی با اقتباس از الگوی پیشنهادی توماسن برای تحلیل انقلاب اکتبر روسیه بر اساس نظریه همزبانی او و توضیح و جرح تعدیلی که بر آن انجام داد، ترسیم شده است.

لاکلاو این الگو را برای توضیح چگونگی همزبانی شدن یک مفصل‌بندی و تبدیل آن به گفتمان غالب پیشنهاد کرد. در این الگو، دال‌های خاص، هر یک بر اساس منطق تفاوت

در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و یک خواست یا مطالبه را بازنمایی می‌کند. علامت در میان هر یک از این دال‌ها بیان‌کننده وجود رابطه هم‌ارزی میان آنهاست. دالی که در بالای این زنجیره هم‌ارزی قرار می‌گیرد، یعنی دال برتر، دالی است که بنا به محتوای خاصش آن را می‌توان دال «تهی» نامید. مرز ضدیتی به مثابه امری ضروری برای تأسیس یک هژمونی، مرز میان قلمرو گفتمانی یا عناصر شناور و دال‌های خاص مفصل‌بندی شده در گفتمان را ترسیم می‌کند. این مرز بر پایه تولید «دیگری» تأسیس می‌شود و تا زمانی که این دیگری‌ها پابرجا باشد و این مرز، گفتمان را از قلمرو گفتمانی متمایز کند، هژمونی گفتمان استمرار می‌یابد؛ اما به محض شکسته شدن این مرز، هژمونی نیز متلاشی می‌شود (کاروانی و کاوه، ۱۳۹۹ ه.ش، ص ۱۰۶).

در این پژوهش برای پاسخ به مسئله پژوهش از روش تحلیل گفتمان (با تأکید بر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه) استفاده می‌شود که از رویکردهای مهم نظریه بازنمایی است. روش تحلیل گفتمان می‌کوشد با بررسی متون، بر ساخته‌های معنایی حاصل از آن را دریابد. در واقع برای تحلیل مبتنی بر این روش، پژوهشگر باید درک جدی و عمیق از موضوع داشته باشد تا صورت‌بندی‌های گفتمانی را درک و دال‌های آن را کشف کند؛ بنابراین او باید هر آنچه را در تحلیل به کار می‌آید، با شرح مفاهیم لازم مشخص کند. گفتنی است انتخاب فیلم برای تحلیل گفتمانی، منوط به وجود ویژگی‌های خاص گفتمانی در آن فیلم است. این ویژگی‌ها عبارت است از: وجود گفتمان‌های متفاوت، تحدید مرزهای گفتمانی و جدال آشکار میان گفتمان‌ها و پیامدهای اجتماعی هر گفتمان. همچنین پربیننده بودن، محوریت مسائل خانواده، تمرکز بر واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با این پدیده (معلولیت، طلاق، خشونت، شکاف نسلی، تعارض‌های ارزشی و معنایی، آسیب‌پذیر شدن قلمرو خصوصی، ضعیف شدن نهاد خانواده و تغییر شکل عواطفی مانند وفاداری و صمیمیت) و نقش فیلم در دامن زدن به مباحثه عمومی درباره

موضوع فرد و خانواده، شاخص‌های انتخاب فیلم هاست. فیلم مدنظر نیز دقیقاً به علت داشتن ویژگی‌های مذکور بررسی شده است. در این پژوهش، واحد تحلیل، فیلم و واحد مشاهده، مناسبات گفتمانی موجود در فیلم است. به این منظور، ابتدا رابطه گفتمانی بازنمایی شده در فیلم شناسایی می‌شود که این هدف خود متضمن شناسایی دال‌های محوری مفصل‌بندی و تعیین گفتمان‌های رقیب است. در ادامه فرجام تقابل گفتمانی، شناسایی و درنهایت رابطه گفتمان‌های بازنمایی شده با متن (زمینه اجتماعی) بررسی می‌شود. در ذیل به اختصار هر کدام از اجزای مذکور توضیح داده می‌شود. هدف پژوهش این است که فیلم «زمانی برای دوست داشتن» در تحلیل نهایی، کدام گفتمان و مفصل‌بندی را در نمایش معلولیت در متن و کدام را به حاشیه رانده است. واحد تحلیل در این مقاله فیلم «زمانی برای دوست داشتن» ساخته بهرام توکلی در سال ۱۳۸۹ است و واحد مشاهده، مناسبات گفتمانی موجود در این فیلم می‌باشند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا به معرفی شخصیت‌های فیلم «زمانی برای دوست داشتن» و مفصل‌بندی ویژگی‌های آنها در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو و موفه (۲۰۰۱م) پرداخته می‌شود. سپس نظم‌های گفتمانی موجود در فیلم بررسی و تحلیل شده است.

شخصیت‌های فیلم «زمانی برای دوست داشتن» و مفصل‌بندی ویژگی‌های آنها

نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمان (خانواده)

پری و محسن از طبقه متوسط جامعه محسوب می‌شوند. محسن به دلیل مرخصی‌های مکرر از کار اخراج می‌شود. محسن بسیار ناراحت می‌شود و بابک را مقصر همه این مشکلات می‌داند و سعی خود را می‌کند تا به هر ترتیب بابک را از زندگی خود بیرون کند.

محسن اصلاً دوست ندارد که هیچ‌یک از دوستانش از وجود بابک که یک فرزند معلول است، باخبر باشند و وجود او را انکار می‌کند. رفتارهای بابک او را اذیت می‌کند؛ به همین دلیل تصمیم می‌گیرد که او را در آسایشگاه کهریزک رها کند.

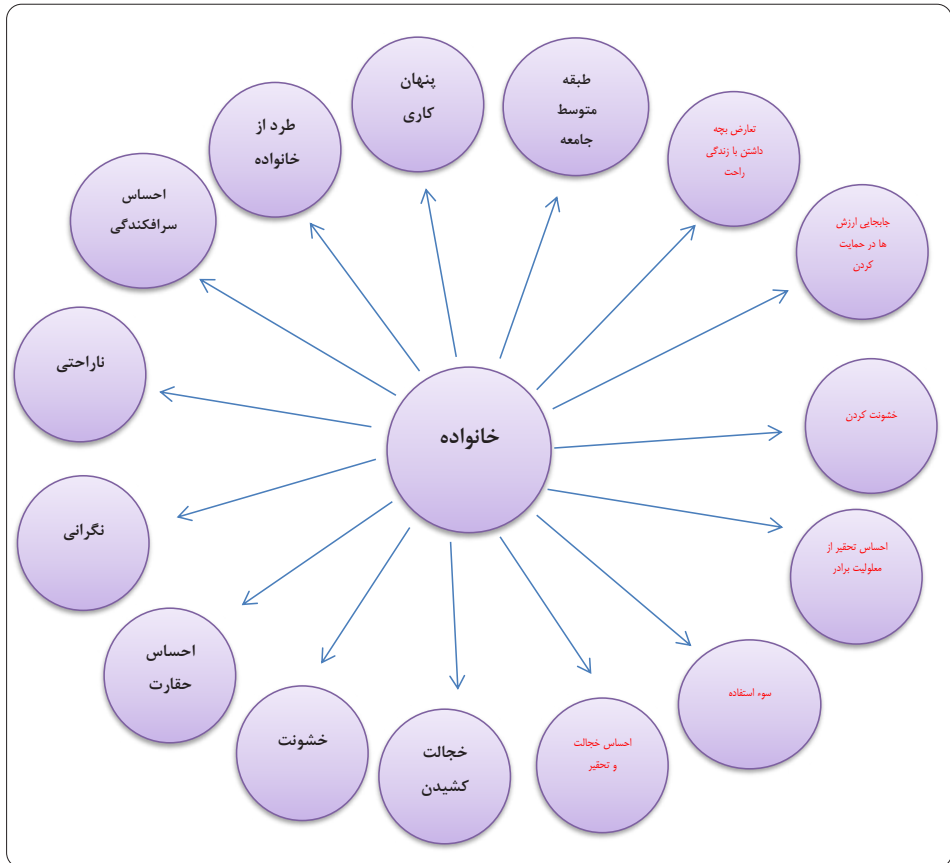
در جدول (۱) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «خانواده» در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» نمایان است.

جدول (۱) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «خانواده»

ردیف	دال ارزشی خانواده	مدلول
۱	الف) خانه	طبقه متوسط جامعه
۲	محسن: اخراج از کار. این بچه زندگی منو خراب کرد، دوستش: این چه حرفیه می‌زنی این چه ربطی به بچه داره؟ آقا این همه مرخصی برای چی، همیشه ۱۴ روز مرخصی داشتم، ۱۴ روز دیگه هم قرض کردم، گذاشتم روش به بچه رسیدم دیگه (۲:۳۵).	تعارض بچه داشتن با زندگی راحت
۳	مادر: افشین خل شدی؟ آدم برادرش رو می‌زنه؟ خوب شد، خوب شد، اون هی منو می‌گیره و این جوری می‌کنه (ادای بابک رو در می‌آورد). مادر: ترو خدا نخند محسن، فکر می‌کنه کار خوبیه.	جابجایی ارزش هادر حمایت کردن
۴	انداختن بابک از سرسره توسط افشین و لگدزدن به اون. مادر: ای بچه بد، آدم با برادرش این طوری رفتار می‌کنه (۶:۳۷).	خشونت کردن
۵	افشین: اینکه داداش من نیست، هی کج‌کج راه می‌ره. دیگه نمی‌خواد بیاریش پارک، بریم خونه (۷:۳).	احساس تحقیر از معلولیت برادر
۶	بابک: کشیدن مداد از دست افشین/ یواشکی سوار دوچرخه افشین شد (۷:۱۱).	سوءاستفاده

ردیف	دال ارزشی خانواده	مدلول
۷	محسن: بابک این چه طرز غذا خوردنه (۸:۲۸).	احساس خجالت و تحقیر
۸	پدر و مادر: نبردن بابک به مهمانی (۱۰:۵۲).	خجالت کشیدن
۹	دعوا کردن بابک به خاطر دست زدن به مداد و وسایل افشین. محسن: بشین بینم صدات خونه رو برداشته. مداد شو بده می‌گم، مداد شو بده می‌گم، چند بار بگم دست به مداد بچه نزن. چه غلطی کردی؟ چه پررو شدی! (۷:۲۰).	خشونت
۱۰	پری: چرا محسن؟ چرا؟ مگه این بچه مال ما نیست؟ محسن: چرا نمی‌فهمی؟ بابا من نمی‌تونم این بچه رو دنبال خودم بکشم. مردم وقتی این بچه رو نگاه می‌کنن، با هر نگاهشون هزار بار منو می‌کشن و زنده می‌کنن (۱۱:۳۵).	احساس حقارت
۱۱	برنگشتن بابک به خانه و دنبال اون گشتن در سطح شهر (۱۲:۴۵).	نگرانی
۱۲	محسن: من از این زندگی خسته شدم، کم آوردم (۱۶:۱۰).	ناراحتی
۱۳	خان عمو: آخه این طفل معصوم چه گناهی کرده که می‌خوای گم و گورش کنی. محسن: گم و گور؟! این بچه زندگی منو ریخته به هم. ۷-۸ سال تو غربت، تو بدبختی، دور از زن و بچه حالا اومدم اینجا. خان عمو می‌دونی که من چقدر حقوق و مزایا از دست دادم (تکنسین/ حفار درجه یک/ روی سکوی نفت) من آدمی بودم برای خودم حالا شدم یه کارمند ساده پیزوری (۱۹:۴).	احساس سرافکنندگی
۱۴	محسن: گذاشتن بابک جلوی درب آسایشگاه کهریزک (۲۲:۴۳)	طرد از خانواده
۱۵	پنهان کردن بابک داخل اتاق و اجازه ندادن به اون برای شرکت در جشن تولد برادرش (۲۷:۴۰).	پنهان کاری

نمودار (۱) نیز مفصل بندی و ویژگی های «خانواده» را نشان می دهد:



نمودار (۱): مفصل بندی و ویژگی های مهم «خانواده»

نظام معنایی و ویژگی های گفتمان (جامعه)

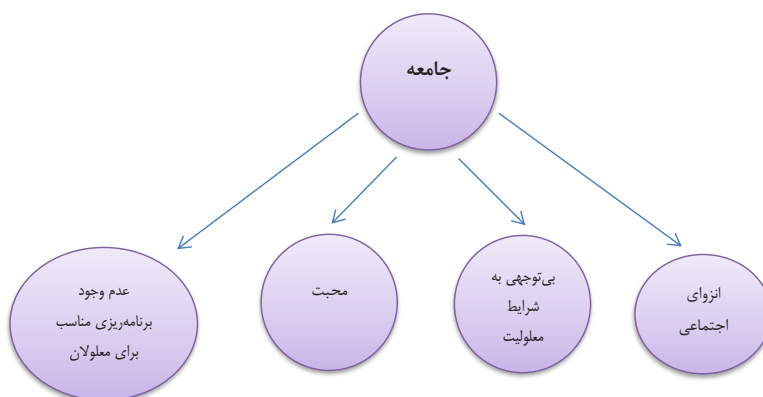
در جامعه شرایط لازم برای عبور و مرور بابت و نیز شهر بازی کودکان معلول وجود ندارد. کودکان او را مسخره می کنند و ادای او را در می آورند (تقلید کردن از روی حرکات به مسخرگی).

در جدول (۲) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «جامعه» در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» نمایان است.

جدول (۲) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «جامعه»

ردیف	دال ارزشی جامعه	مدلول
۱۶	وجودداشتن شرایط لازم برای عبور و مرور معلولان (۴۵:۵۰).	بی توجهی به شرایط معلولیت
۱۷	معلم: آزاد کنید این بچه رو، بذارید به زندگی طبیعی خودش برگرده و معلولیتش رو از یاد ببره (۵:۱۵:۱).	محبت
۱۸	ناتوانی در برقراری ارتباط با اطرافیان خود به ویژه خانواده اش.	انزوای اجتماعی
۱۹	وجودداشتن مدرسه‌ای برای کودکان معلول	وجودداشتن برنامه ریزی مناسب برای معلولان

همچنین نمودار (۲) مفصل‌بندی و ویژگی‌های «جامعه» را نشان می‌دهد:



نمودار (۲): مفصل‌بندی و ویژگی‌های مهم (جامعه)

نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمان (بابک)

شخصیت بابک در این فیلم کودک معلولی است که معلولیت جسمی - حرکتی دارد؛ او از لحاظ ذهنی هیچ مشکلی ندارد، بلکه بسیار باهوش است، ورزش می‌کند، نقاشی می‌کشد، موسیقی گوش می‌دهد و شطرنج بازی می‌کند؛ همچنین او بسیار مهربان، خانواده‌دوست و فداکار است.

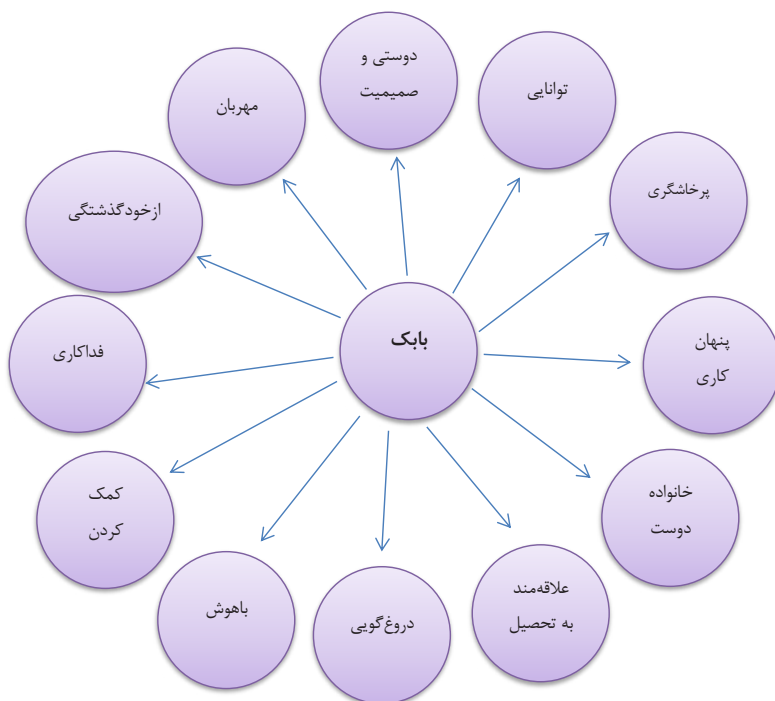
در جدول (۳) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «بابک» در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» نمایان است.

جدول (۳) نظام معنایی و ویژگی‌های گفتمانی «بابک»

ردیف	دال ارزشی بابک	مدلول
۱۹	ورزش کردن با دمبل جلوی تلویزیون/ نقاشی کشیدن/ گوش دادن به موسیقی/ شطرنج بازی کردن (۹:۲۰).	توانایی
۲۰	بابک: شکستن ظرف‌های داخل ویتترین (۱۱:۰۹).	پرخاشگری
۲۱	بابک: از اینجا برو کسی نباید منو ببینه (۳۱:۶).	پنهان‌کاری
۲۲	بابک: آگه کسی بفهمه که من داداش افشینم، اون وقت اون رو اذیت می‌کنن، اون وقت اون دیگه مدرسه نمی‌ره. مجید: چرا آخه؟ برای اینکه من این جوریم (۳۱:۳۷).	خانواده‌دوستی
۲۳	علاقه به درس خواندن و مدرسه رفتن (۳۲:۳۰).	علاقه مند به تحصیل
۲۴	معلم: تو با امیری فامیل هستی؟ بابک: نه (۵۰:۵۰).	دروغ‌گویی
۲۵	یادگیری کل دروس اول تا چهارم دبستان توسط معلم (۱:۷:۴۶).	باهوش
۲۶	بابک: بابا اجازه می‌دید من به افشین ریاضی یاد بدم (۱:۱۳:۱۳).	کمک کردن

ردیف	دال ارزشی بابک	مدلول
۲۷	بابک: بابا من مدرسه نمی‌رم تا افشین بره (۱:۱۶:۳).	فداکاری
۲۸	بابک: وقتی دوستان افشین داشتن اون رو کتک می‌زدند، رفت و اونو کمکش کرد و خودش جای اون کتک خورد (۱:۱۸:۲۸).	از خودگذشتگی
۲۹	بابک: پاک کردن صورت زخمی برادرش (۱:۲۰:۳).	مهربان
۳۰	بابک و افشین باهم به مدرسه رفتن.	دوستی و صمیمیت

همچنین نمودار (۳) مفصل‌بندی و ویژگی‌های «بابک» را نشان می‌دهد:



نمودار (۳) مفصل‌بندی و ویژگی‌های مهم «بابک»

نظم های گفتمانی در فیلم «زمانی برای دوست داشتن»

در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» با توجه به تحلیل های انجام گرفته بر روی دال های مرکزی، دال های شناور و متن فیلم نامه، دو گفتمان به دست آمده است که تا حدودی گفتمان های موجود در جامعه امروز ایرانی هستند؛ گفتمان هایی که عبارت اند از: گفتمان خشونت و گفتمان طرد اجتماعی. در ادامه به تشریح هر کدام از این گفتمان ها پرداخته می شود.

گفتمان خشونت

تشخیص خشونت موجود در سینما به طور کلی می تواند ناشی از نگاه مخاطب و تصور او از خشونت باشد. خشونت دانستن یک عمل اساساً تجربه ای فردی است که رابطه مستقیم با جریان های پیچیده فرهنگی پیدا می کند. خشن دانستن برخی از اعمال هیچ گاه مساوی با دیدن آن اعمال به همان شکلی نیست که واقعاً هستند. در واقع قضاوت ما در خشن دانستن یا ندانستن آن اعمال مؤثر است. بنابراین ساده و قابل تشخیص بودن یک مفهوم به معنای جدایی آن از یک بستر تاریخی و فرهنگی نیست. به همین نسبت خشونت در سینما و رسانه هم نسبی است و بستگی به شکل استفاده از آن دارد (سامی و همکاران، ۱۳۹۹ هـ.ش، ص ۷). در فیلم «زمانی برای دوست داشتن»، جهان بینی فیلم ساز بدین ترتیب است که در برابر افراد معلول، در جامعه خشونت وجود دارد. افشین برادر بابک (پسر معلول) می گوید: «این داداش من نیست، کج کج راه می ره» یا پدر بابک خطاب به همسرش می گوید: «من نمی توئم این بچه رو همه جا بکشم. وقتی نگاش می کنن، با هر نگاه منو صد بار می کشن و زنده می کنن» یا هنگام تولد افشین، بابک خود را در اتاق پنهان می کند و به مجید (دوست برادرش) می گوید: «کسی نباید منو ببینه، چون افشین رو تو مدرسه مسخره می کنن». در این فیلم شاهد جملات مختلفی هستیم که توانایی بابک در جایگاه فردی معلول را از جانب خانواده و اطرافیان به چالش می کشد. استفاده از واژه «کج کج راه رفتن» دارای بار معنایی

منفی از معلولیت بابک است. لحن گزنده و غیردوستانه پدر بابک و برادر وی هنگام صحبت کردن با او از دیگر نمودهای برخورد نامناسب کلامی با فرد معلول است.

گفتمان طرد اجتماعی

طرد اجتماعی ذهنی را می‌توان بازنمای احساس هر شخص از وضعیت زندگی خود و ارزیابی میزان مطرود بودن یا مشمول بودن وی تعریف کرد. از مؤلفه‌های اساسی طرد اجتماعی ذهنی می‌توان به مقولاتی همچون رضایت کلی از زندگی، رضایت از روابط اجتماعی، رضایت از وضعیت مسکن، رضایت از درآمد و رضایت از شاخص‌های مربوط به سلامت روانی/ذهنی، شاد بودن یا منزوی بودن اشاره کرد (طالبان و آذرنگ، ۱۳۹۵ه.ش، ص ۹۲). در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» کنترل تعاملی بین بابک در جایگاه کودک معلول و خانواده یا اطرافیان، به دست گروه دوم است. به عبارت دیگر، اطرافیان بابک هستند که رفتارها و اعمال او را کنترل می‌کنند و در موضع قدرت قرار دارند. از رفتارهایی که بابک را در موضع ضعف قرار می‌دهد، عبارت‌اند از: خنده افراد سالم به او و تمسخر وی، مراقبت و ترحم بیش از حد مادر به بابک، دعوای افشین - برادر بابک - با او و تحقیر وی، رها کردن بابک از جانب پدر در آسایشگاه کهریزک و گرفتن جشن تولد برای افشین و در مقابل حبس کردن بابک در اتاق به دلیل معلولیت او و ... این موارد از اعمالی هستند که دیگران را در موضعی قدرتمندتر از بابک قرار می‌دهد که همه این موارد بیان‌کننده طرد بابک است.

بحث و نتیجه

نویسندگان در این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه، بر آن بودند که به بررسی بازنمایی معلولیت در فیلم‌های سینمایی بپردازند. ملاک انتخاب

فیلم «زمانی برای دوست داشتن»، غنای آن در بازنمایی شرایط اجتماعی و ایدئولوژیک ایران است. واژه‌های معلولیت و ناتوانی، مفاهیمی پیچیده و پویا هستند و بسیاری از پژوهشگران حوزه سلامت، علوم اجتماعی و علوم انسانی، سعی در ارائه الگوهای مفهومی برای درک بهتر آن دارند. درباره معلولیت نظریات زیادی وجود دارد؛ مانند نظریه ژانگ و هالر در سال ۲۰۱۳ میلادی که میزان تأثیر رسانه‌های جمعی بر هویت افراد دارای معلولیت را بررسی کردند. آنها معتقدند این امر می‌تواند به انکار هویت کودک و محدودیت‌های مشارکت در جامعه منجر شود. بنابراین بررسی شیوه نمایش کودکان دارای معلولیت در رسانه‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع تحلیل گفتمان است که امروزه در بسیاری از رشته‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارد و به لحاظ تاریخی، سابقه کاربرد آن به نیمه سده بیستم برمی‌گردد. به منظور شناسایی تصویر معلولیت در سینما، نیازمند روش‌شناسی هستیم تا قادر به بازشناسی روابط قدرت پنهان در شکل‌گیری نظم گفتمانی مسلط باشد. از جمله روش‌های کیفی که در حوزه سینما و در شناخت روابط سلطه به پژوهشگران یاری می‌رساند، روش‌شناسی تحلیل گفتمان است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در فیلم «زمانی برای دوست داشتن»، مفصل‌بندی دال‌های گفتمان فیلم به طور چشمگیری بازنمایی شده است. دال‌های شناور «طبقه متوسط جامعه»، «طرد از خانواده»، «تعارض بچه داشتن با زندگی راحت»، «پنهان‌کاری»، «فداکاری» و «خسونت» حول دال مرکزی «معلولیت» سامان یافته‌اند. بر این اساس، نخست فیلم «زمانی برای دوست داشتن» از یک آرایش گفتمانی واحد استفاده می‌کند؛ یعنی در مکالمه‌های فیلم مورد نظر دال‌های شناوری وجود دارد که حول دال مرکزی مفصل‌بندی و منسجم شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت هر فیلم بسته به مقتضیات زمان، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جامعه را بازتاب می‌دهد. از طرفی دیگر، با تحلیل متن مکالمه‌های فیلم «زمانی برای دوست داشتن» مشخص شد قدرت پنهان در

گفتمان‌های بازیگران فیلم «زمانی برای دوست داشتن» به واسطهٔ دو فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در داستان فیلم جریان می‌یابد. این قدرت با ایجاد سلطه بر ذهنیت سوژه‌های گردانندهٔ این فیلم به رفتار و ویژگی شخصیت آنان شکل می‌دهد. همچنین پژوهش انجام‌گرفته دربارهٔ این فیلم نشان می‌دهد نظام معنایی گفتمان فیلم «زمانی برای دوست داشتن» از بینش و عقاید «خشونت» سرچشمه گرفته است؛ در این راستا شخصیت «بابک» در فیلم «زمانی برای دوست داشتن» ابزاری برای بازتاب این دیدگاه است؛ به گونه‌ای که شخصیت‌های مورد تحلیل در تلاش برای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی این نگرش‌ها هستند. افزون بر این، با تحلیل متن فیلم «زمانی برای دوست داشتن»، مشخص می‌شود نظم‌های گفتمانی جوامع موجود در فیلم به گونه‌ای بازنمایی شده‌اند که فیلم دارای گفتمان خشونت و طرد اجتماعی است.

بر این اساس گفتمان خشونت و طرد اجتماعی در فیلم «زمانی برای دوست داشتن»، نماد طبقهٔ متوسط جامعه است. نتایج حاصل از این تحقیق، نشان‌دهندهٔ فعال بودن مخاطبان در عرصه دریافت است و به صورت مقوله‌هایی از قبیل ترحم، عدم امکان ازدواج، انزوا، طرد و... قرار داده شده است؛ همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد معلولیت بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی زندگی افراد دارای معلولیت تأثیر می‌گذارد و آنها با چالش‌های متعددی در زندگی خود مواجه هستند. سینمارسانه‌ای پرمخاطب است که با به تصویر کشیدن گروه‌های حاشیه، روایتی جدید از زندگی و معضلات این گروه‌ها به دست می‌دهد. بازنمایی این گروه‌ها موجب ایجاد نگرشی عمیق‌تر در افراد جامعه در برابر ابعاد مختلف فردی و اجتماعی آنها می‌شود. سینما در جایگاه رخدادی ارتباطی، نه تنها نظم‌های گفتمانی موجود را بازتولید می‌کند، بلکه با استفادهٔ خلاقانه از زبان قادر به تغییر آنها نیز هست؛ از جمله نظم‌های گفتمانی در حاشیه، گفتمان معلولیت است. معلولیت به مثابه مفهومی جامعه‌شناختی است که بر ساخته از نگرش اطرافیان در برابر فرد معلول است.

پیشنهادهای

الف) خانواده‌های دارای فرزند معلول از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند؛ بنابراین نهادهای مسئول این خانواده‌ها را حمایت (روانی و مالی) کنند و نیازهای (خدمات آموزشی، مشاوره‌ای و...) آنان را رفع نمایند.

ب) پیشنهاد می‌شود برای آگاهی بیشتر مردم در رابطه با معلولیت، صداوسیما فیلم و سریال‌هایی با موضوع معلولیت به جای پیام‌های بازرگانی تکراری تولید و پخش کند.

ج) توصیه می‌شود در پژوهش‌های آتی به صورت تخصصی به انواع متفاوت معلولیت و ابعاد و زمینه‌های اجتماعی هر کدام از آنها پرداخته شود.

د) لازم است شیوه‌های سبک زندگی برای معلولان در کتاب‌های درسی و کمک‌درسی آنها ارائه گردد؛ وزارتخانه‌ها و آموزش و پرورش می‌توانند در این راه کمک بسزایی کنند.

هـ) در پژوهش‌های آتی می‌توان سریال‌های تلویزیونی شبکه تلویزیونی ایران و میزان بازنمایی منفی از معلولیت در آنها را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد.

کتاب‌نامه

- اسدی، علیرضا؛ و ناصر بیات. (۱۳۹۶ ه.ش). «تحلیل محتوای کیفی گفتمان توسعه گردشگری ادبی ایران». گردشگری شهری. دوره ۴. ش ۱. ص ۱-۱۴.
- امیدوار، احمد. (۱۴۰۰ ه.ش). «تحلیل گفتمان انتقادی اشعار احلام نصر بر اساس نظریه لاکلا و موفه». فصلنامه علمی زبان و ادبیات عربی. دوره ۱۳. ش ۲. ص ۷۸-۱۰۳.
- بافقی، مریم. (۱۳۹۸ ه.ش). «نسبت‌سنجی وضعیت کودکان دارای معلولیت با مصالح عالی‌ه کودکی در پرتو قوانین ایران و اسناد بین‌المللی». مطالعات حقوق تطبیقی. ش ۲. ص ۵۹۷-۶۱۶.

- بختیاری، محمود؛ و دیگران. (۱۳۹۱ ه.ش). «مقایسه کیفیت زندگی معلولین جسمی - حرکتی با افراد سالم با استفاده از پرسش نامه WHOQOL-۱۰۰». مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران. ش ۲، ص ۶۵-۷۲.
- پاکجویی، شهرزاد؛ و دیگران. (۱۴۰۰ ه.ش). «زلزله و نیازهای آموزشی افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی و گروه‌های ذی ربط: یک مطالعه کیفی». نشریه آرشو توانبخشی. دوره ۲۲. ش ۱. ص ۴۸-۶۵.
- پورسلطانی زرنیدی؛ و دیگران. (۱۳۹۵ ه.ش). «شناسایی موانع مشارکت جانبازان و معلولین استان البرز در ورزش». نشریه تحقیقات کاربردی علوم ورزش بدون مرز. ش ۴. ص ۲-۱۶.
- حلمی، فریده. (۱۳۸۴ ه.ش). «نقش رسانه‌ها در آشنانمودن جامعه با مشکلات و توانمندی‌های معلولین ضایعه نخاعی». دومین کنفرانس اینترنتی آموزش جامعه در خصوص معلولیت. بازپایی شده در وب سایت: www.isaarsci.ir.
- زائری، سهیلا؛ و دیگران. (۱۳۹۴ ه.ش). «مقایسه سلسله مراتب قدرت، انسجام و ساختار خانواده‌های دارای کودک معلول و بدون کودک معلول شهر از دیدگاه مادران آنها». نشریه طب جنوب. ش ۲. ص ۱۸۰-۱۹۲.
- سامی، سپیده؛ احمد الستی؛ و بهروز محمود بختیاری. (۱۳۹۹ ه.ش). «مفهوم خشونت در گفتمان با نگاهی به فیلم پنهان اثر میشل هانکه». نشریه هنرهای زیبا. دوره ۲۵. ش ۱. ص ۵-۱۴.
- سلطانی فر، محمد؛ و پریرسا افتخار. (۱۳۹۲ ه.ش). «انعکاس معلولیت در آثار سینمایی بر مبنای الگوهای معلولیت». مجله مدیریت فرهنگی. س ۷. ش ۲۱. ص ۷۷-۹۴.
- صادقی، سهیلا؛ و محمدعلی فاطمی‌نیا. (۱۳۹۳ ه.ش). «معلولیت؛ رویکرد نیمه پنهان جامعه: رویکرد اجتماعی به وضعیت معلولین در سطح جهان و ایران». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. س ۱۵. ش ۵۸. ص ۱۵۷-۱۹۲.
- طالبان، محمدرضا؛ و ندا آذرننگ. (۱۳۹۵ ه.ش). «بررسی رابطه طرد اجتماعی ذهنی با مشارکت سیاسی جوانان نسل سوم انقلاب اسلامی ایران». پژوهشنامه متین. س ۲۰. ش ۷۸. ص ۸۱-۱۰۳.
- عبدالله‌زاده فرد، علیرضا؛ سیدکوروش سرورزاده؛ و نرگس اژدری. (۱۳۹۵ ه.ش). «مناسب سازی پیاده‌راه‌ها و تجهیزات شهری برای جانبازان و معلولان». نشریه طب جانباز. دوره ۸. ش ۴. ص ۲۱۷-۲۲۴.

کاروانی، عبدالطیف؛ مهدی کاوه. (۱۳۹۹ ه.ش). «تحلیل گفتمان چگونگی بازنمایی خانواده در سریال زیر پای مادر». پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران. س ۹. ش ۴. ص ۹۹ - ۱۱۶. کروب، مهدی؛ محمود ضیایی؛ و نازنین فکری زاد. (۱۴۰۰ ه.ش). «الگوی عوامل رفتاری توسعه گردشگری دسترس پذیر برای افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی». فصلنامه مطالعات اجتماعی گردشگری. س ۹. ش ۱۷. ص ۱۳۷ - ۱۶۴.

کسریایی، محمدسالار؛ و علی پوزش شیرازی. (۱۳۸۸ ه.ش). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۹. ش ۳. ص ۳۳۹ - ۳۶۰.

محمدی پور، فرزاد؛ سروش فتحی؛ و طهمورث شیری. (۱۳۹۹ ه.ش). «واسازی گفتمان معلولیت در جامعه شهری ایران». مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. ش ۴. ص ۶۵ - ۸۹. مقدمی، محمدتقی. (۱۳۹۰ ه.ش). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن». معرفت فرهنگی اجتماعی. س ۲. ش ۲. ص ۹۱ - ۱۲۴.

منتظر قائم، مهدی؛ و حسین رمضانی. (۱۳۹۳ ه.ش). «تحلیل دریافت افراد دارای معلولیت از تصاویر بازنمایی شده از آنها در فیلم های سینمایی (با تأکید بر فیلم های میم مثل مادر، شهر زیبا و زمانی برای دوست داشتن)». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات. پیاپی ۳۷. ص ۴۳ - ۶۶. منظمی تبار، جواد. (۱۳۹۵ ه.ش). «مطالعه عوامل فردی و اجتماعی موثر بر معلولیت در جامعه ایران». فصلنامه بیمه سلامت ایران. دوره ۳. ش ۴. ص ۲۶۴ - ۲۷۵.

Mitra Sophie, Aleksandra Posarac, and Brandon Vick. (2013). Disability and poverty in developing countries: a multidimensional study. *World Development*, 41, 1-18.

Hannah Tough, Johannes Siegrist, and Christine Fekete. (2017). Social relationships, mental health and wellbeing in physical disability: a systematic review. *Tough et al. BMC Public Health*. 17:414. DOI 10.1186/12889-017-4308-6.

Joaquín Salvador Lim, Rodríguez, María Teresa Baena-Ariza, Isabel Domingue, Sánchez', Marta Lima, Serrano. (2017). Intellectual disability in children and teenagers:

Influence on family and family health. *Systematic review*, 1.14.

Alper, M. and G. Goggin (2017). "Digital technology and rights in the lives of children with

disabilities.” *New Media & Society* 19(5): 726-740.

Alshenaifi, R. N., et al. (2020). Investigating the Use of Social Media in Supporting Children with Cognitive Disabilities and Their Caregivers from Saudi Arabia. 22nd International ACM SIGACCESS Conference on Computers and Accessibility (ASSETS), Electr Network

Bond, B. J. (2013). “Physical Disability on Children’s Television Programming: A Content Analysis.” *Early Education and Development* 24(3): 408-418.

Carmel, J. M., et al. (2024). “Seeing disability in children’s made for television programmes: An Australian case study.” *Children & Society*.

Favazza, P. C., et al. (2017). “Limited representation of individuals with disabilities in early childhood classes: alarming or status quo?” *International Journal of Inclusive Education* 21(6): 650-666.

Hakala, M. and H. Katsui (2024). *Media Representations of Disability 1. Disability, Happiness and the Welfare State*, Routledge: 111-138.